

بخشی در قانون امور حسبی

قانون امور حسبی مشتمل بر موضوعات گوناگون و مختلفه میباشد که هر یک از آنها نسبت برسدگی و اداره کردن دادگاهها بدادرسی رویه بالخصوص را دارند و رسیدگی بکلیه قضایا و موضوعات آن تحت یک قاعده کلی در نمی آید و مع الوصف در مقدمه قانون مزبور جهات مشترکه و نحوه رسیدگی و طرز درخواست را در ۷ ماده بطور اختصار و اجمال ذکر کرده اند که درک مطالب آن بی اندازه دشوار و قانون مزبور را محتاج به بحث و توضیح نموده است.

مع الوصف و با اینکه موارد آن مبتلا به عمومی است بقانون مزبور یک حالت انزوا داده شده که کمتر مورد توجه ارباب فن واقع گردیده است.

لذا با عرض این مقاله توجه دانشمندان و بزرگواران را بکشف معضلات قانون مزبور معطوف و رجاء واثق است که با بذل توجهات مخصوصه بتوضیح مشکلات آن عنایتی فرمایند :-

امور حسبی که در این قانون مورد بحث میباشد از حیث حفظ حقوق که اکثراً متوجه دسته ضعیف میشود و کثیر الوقوع و مبتلا به عمومی است مورد نظر خاص واقع شده و بدون وجود اختلاف و بلکه با تقاضای یکطرفی دادگاهها را مکلف برسدگی و اتخاذ تصمیم نموده است.

لکن قانون مزبور تا یک اندازه مجمل است و طرز تقاضا و صفت مشخص تقاضا کننده را بیان نکرده است و فقط در ضمن بیان خصوصیات این قانون بشرح مواد ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ بوصف شخص متقاضی اشاره کرده است.

یعنی دادگاهها به تقاضای اشخاص وارد میشوند که نامبردگان شخصاً در قضیه ذینفع باشند و یا اینکه قانون آنان را موظف باعلام و درخواست کرده باشد و متقاضی نامبرده اعم از ذینفع و دادستان و قیم ولی خاص باید درخواست خود را منطبق با مقررات این قانون نمایند که اینک دادگاهها هم باید از اصول این قانون پیروی نمایند و حق تلقین و استفاده از قوانین دیگر را ندارند.

البته لزوم تبعیت تا موقعی است که اختلاف تولید نشده است و الا طبق قسمت اخیر ماده ۲ و توجه بدستور و مستفاد از ۷ ماده هر گاه با دخالت اشخاص ثالث اختلاف تولید گردد آنگاه رسیدگی و نحوه درخواست از رویه این قانون خارج و اصولاً باید تبعیت از اصول آئین دادرسی مدنی شود.

و چون بحث در موضوعات امور حسبی است اینک بذکر مثال و طرز تقاضاها

بخشی در قانون امور حسبی

و رسیدگی بآن موضوعات وارد بحث شده و مقدّمه باید عرض شود که از نظر اختلاف در مورد امور حسبی اختلاف در وصف و امکانات متقاضی هم تولید میشود. مثلاً یکنفری که درخواست تقسیم ماترکی را کرده است میتواند از قسمت اخیر ماده (۲۷) قانون مزبور استفاده نموده و درمواقع احساس ضرر را حق پژوهشی و فرجام استفاده نماید.

لکن هرگاه شخص مزبور برابر مقررات درخواست حجر پدر مظنون بجنونش را کرده باشد و تقاضای او رد شده باشد نمیتواند نسبت به تصمیم مزبور از حق پژوهشی و فرجام استفاده نماید زیرا نامبرده با دخالت قبلی که متقاضی اتخاذ تصمیم دادگاه بوده است مشمول قسمت اول ماده ۲۷ گردیده و نمیتواند نسبت بحکم رد درخواست حجر از حق پژوهشی و فرجام استفاده نماید زیرا طبق ماده ۶۶ قانون مزبور آن حق مخصوص دادستان و محجور و قیم شده است و هم چنین نامبرده چون طبق ماده ۱۵ قانون مزبور ذینفع و متقاضی و جزو ارکان حکم صادره بوده است نمیتواند از حقیقه برای اشخاص ثالث و بدون اطلاع که در ماده ۴۴ منظور شده است استفاده نماید زیرا کسانی میتوانند از ماده ۴۴ استفاده نمایند که آنان در دادرسی دادگاه دخالتی را نکرده باشند و چنین معلوم است که در مورد مزبور هرگاه دادسرا بجهتی از تصمیم دادگاه پژوهشی را نخواست باشد و یا اینکه دادخواست پژوهشی را وارد نموده النهایه دادگاه آن را رد کرده باشد البته حکم مزبور قطعی محسوب و تصرفات شخص مظنون بجنون تنفیذ میگردد و کسی هم حق ممانعت او را ندارند. -

فرضیه دیگر هرگاه شخص ذینفع و مذکوره در ماده ۱۵ سمت امینی موقت را داشته باشد آیا میتواند از حق پژوهشی استفاده نماید ممکن است جواب داده شود باینکه چون وظیفه امین عیناً همان اموری است که قیم انجام میدهد اصول اجازه میدهد که امین هم بتواند از حق مزبور استفاده نماید النهایه چون صاحبان حق مزبور در ماده ۶۶ با اسم و رسم معرفی شده اند ظاهراً مطابق دستور ماده ۲ دخالت قواعد دیگر صحیح نیست و طبق نص این قانون امین مزبور از آن حق محروم میشود.

فرضیه دیگر در صورت تجویز دخالت دادن قوانین دیگر و تجویز پژوهش خواهی از امین هرگاه امین موصوف شخصاً یا بوسیله وکیل از حق مزبور استفاده کرده باشد و لکن بجهاتی دادگاه در نوبت اخیر هم درخواست او را رد نماید دیگر امین نامبرده نمیتواند عنوان دیگر را بخود بگیرد و مثل اشخاص ثالث از ماده ۴۴ استفاده نماید زیرا شخص مشارالیه عنوان طرفیت و دخالت در دعوی را پیدا کرده و قانوناً از تغییر عنوان ممنوع شده است.

ماده ۳۵ - مفاد این ماده که با وجود شکایت پژوهشی تصمیم مورد شکایت را قابل اجرای گردانیده است با مفهوم مستفاد از مادّتين ۶۵ و ۷۰ قانون مزبور مخالفت را دارد زیرا اجرای حکم حجر عبارت از تأثیر دادن بحکم حجر و منع محجور از تصرفات با تعیین قیم است و حال اینکه برابر دو ماده اخیر اجرای کذائی مشروط بقطعیت حکم شده است لذا بمنظور رفع تضاد باید به تخصیص ماده ۳۵ قائل شویم.

بخشی در قانون امور حسبی

ماده ۳۷ - تصریح دارد که در نوبت پژوهشی دادگاه میتواند که حکم پژوهشخواسته را تأیید و یا نقص نماید و در اینجا باید توجه شود آیا حکم ماده عام و عموم و کلیه موارد امور حسبی است و یا باید نسبت به بعضی موارد مقید گردد این موضوع قابل توجه است.

البته در مواقع استواری حکم اولی اشکالی تولید نمیشود و لکن در موارد نقض در بعضی موارد اشکال بوجود میآید و در آن موارد ناچار باید با اصول و قواعد دیگر توجه شود یعنی هرگاه دلائل دادگاه پژوهش همان دلائل دادگاه نخستین باشد و یا عین آن دلائل نباشد ولی دلائل دیگری باشد که امکان تناقض را با دلائل اولی داشته باشد البته حکم پژوهشی در مورد کذائی اثرات حکم پژوهش خواسته را از بین میبرد و لکن هرگاه دلائل نوبت پژوهشی با دلائل نخستین هم ممکن الصدق باشد البته در مواد کذائی با حکم با حکم پژوهشی اثر حاصله از حکم نخستین از بین نمیرود.

مثلاً دادگاه نخستین نسبت بدرخواست حکم حجر بجنون با استناد نظریه پزشک قانونی و اعتبار شخص خودش حکم برد درخواست حجر و اهلیت شخص مظنون صادر مینماید و لکن در نوبت پژوهشی دادگاه با استناد نظریه یکدسته پزشک دیگر و بازجوئی از مظنون حکم بجنون صادر مینماید و در اینصورت چون نظریه های نوبت اول پژوهشی با هم تناقض ندارند و از حیث اختلاف زمان شرط تناقض بجا نیامده است و ممکن است در نوبت اول شخص مظنون سالم الحواس بوده باشد ولی در نوبت پژوهشی مرض حادث و جنون تحقق پیدا کرده باشد.

البته در قضیه کذائی عقلاً و منطقاً حکم پژوهشی اثر حاصله از حکم اولی را از بین نمیرد و تصرفات و عملیات شخص مزبور که پیش از صدور حکم پژوهشی انجام داده است تنفیذ و محمول بر صحت میشود آنگاه ضرورتاً حکم ماده (۳۷) از کلیت خارج و مقید با اوضاع احوال میگردد زیرا صحت و مرض از عوارضاتی میباشند که باطنی اوضاع و احوال و مرور زمان قابل وجود و زوال هستند و ماده ۳۷ قانون مزبور نظریه بالائی را تأیید مینماید زیرا هرگاه بطور عام و علی الاطلاق حکم پژوهشی در مورد حجر هم واقع اثرات حاصله از حکم سابق که با اهلیت صادر شده است میبود هیچگاه مقنن همچواختیاری را که در ماده ۷۲ درج شده است بدادگاه نمیداد.

ماده ۴۴ - ماده مذکور با احساس ضرر حق اعتراض را با اشخاص داده است لازم است تشریح شود اشخاص ثالث چه اشخاصی هستند و چه نوع ضرر مملک اعتراض میشود. و با ملاحظه فحوی و مفهوم مواد قبل معلوم میشود حق مزبور بکسانی داده میشود که قبلاً در صدور تصمیم دادگاه دخالت را نکرده اند و الا بطور مطلق و بدون شرط رعایت مهلت قانونی در هر موقع و هر حال اجازه مزبور داده نمیشد زیرا هرگاه عموم اشخاص اعم از اینکه دخالت قبلی داشته باشند و یا خیر بتوانند از ماده مزبور استفاده نمایند آنگاه دستور ماده ۱۶ و لزوم تبعیت از مهلتهای مقرر بوجه و بیک دستور زائدی شناخته میگردد و اصول و قواعد هم نظریه اشعاری را تأیید مینماید و هم باید

بخشی در قانون امور حسبی

درمواقع ورود اشخاص ثالث اثبات وجود ضرر مورد توجه باشد زیرا ملاك صلاحیت او وجود ضرر است لذا ضرورت دارد که بجهة مزبور مورد توجه و رسیدگی خاص واقع شود و جهات متمایزه فیما بین ضرر و عدم نفع مورد بحث و قضاوت شود زیرا عدم نفع بضرر مادی تعبیر نمیشود و در اینصورت هر گاه معترضی پیوست درخواست اعتراضی دلیلی را دائر بوجود ضرر مثبت تقدیم ننماید اصولاً درخواست او محکوم برد فرمایند.

ماده ۶۶ - در ماده مزبور اشخاص ذیحق و موارد پژوهشی معلوم شده است و در اینصورت هر گاه حکم حجر صادر شد و لکن از حیث سنخ و صفت از قبیل جنون ادواری و بانعین علت با منظور شخص متقاضی موافقت نداشت آیا متقاضی مزبور حق دارد نسبت به تصمیم مزبور پژوهش بخواهد یا خیر.

در این قضایا ممکن است اظهار شود چون با ملاحظه دستورات مواد ۲۲ و ۲۰ و ۳۲ و ۳۵ و سایر مواد دیگر رسیدگی بامور حسبی باید تابع نصوص این قانون بالاخص باشد و ماده ۶۶ موارد قابل پژوهش را تعیین کرده است البته عدول از مقررات این قانون صحیح نیست و باید تبعیت از نصوص آن بشود و بسوای موارد مذکوره در ماده ۶۶ جهات دیگری که راجع بوصف حجر باشد قابل پژوهش نیست.

ماده ۷۰ - اثر حجر از تاریخ قطعیت حکم مترتب میشود لکن اگر ثابت شود که علت حجر قبل از تاریخ حکم حجر وجود داشته اثر حجر از تاریخ وجود علت حجر مترتب میشود.

این ماده مجمل و اشکال آور و مستلزم منافاتی بنظر میرسد مثلاً هر گاه محجوری که علت حجرش مقارن با حکم حجرش در یک وقت تعین شده است و شخص مزبور در مهلت پژوهشی و یا تا زمان قطعیت حکم معاملاتی را انجام داده باشد مطابق مفهوم ماده معاملات او قابل تنفید است زیرا تصرفات او پیش از قطعیت حکم بوده است و در اینصورت حکم اولی که با انقضا مهلت قطعی شده است و یا حکم دومی که در مرحله پژوهشی صادر شده است سرایت با استقبال و ماسبق از زمان را نمی نماید.

لکن هر گاه در ضمن رسیدگی ثابت شود که علت حجر (جنون) قبل از صدور حکم حجر وجود داشته است حکم حجر کذائی سرایت بماسبق مینماید و نسبت بمعاملاتی که قبل از صدور حکم بعمل آورده است مؤثر میشود و منافات اینجا است.

چرا در صورت اخیر حکم نسبت بعملیاتی که قبل از صدور حکم از محجور صادر شده است سرایت مینماید و لکن در صورت اول که علت حجر مقارن با صدور حکم بوده است از حیث تأثیر تا زمان قطعیت حکم معلق و بدون تأثیر مینماید و در صورت استواری پژوهش سرایت بماسبق نمیکند.

ماده ۷۱ - در مواردی که حکم حجر بعد از رشد حادث شده باشد داد گاه باید ابتدای تاریخ حجر را که بر او معلوم شده است در حکم قید نماید.

این ماده هم باید دقیقاً مورد توجه واقع شود ماده لازم گردانیده است که باید داد گاه تاریخ حجر را در حکم قید نماید و تاریخ مزبور حد و حصری را هم ندارد و با درج کلمه بر او معلوم شده است اختیارات وسیعی را بداد گاه داده است.

بخشی در قانون امور حسبی

مثلاً یکنفری که نسبت بجز شخص دیگر خود را ذینفع میداند و تقاضای حجر او را بده سال قبل مینماید و توضیح میدهد که تا تقدیم درخواست ده سال است که شخص موصوف علت جنون را داشته است آیا برداد گاه لازم نیست که سؤال نماید چرا تا کنون گذارش جنون را نکرده است و بهمچنین باملاحظه قرائن و امارات که غالباً این دعاوی را بمنظور لطمه و ابطال معاملات سابق از حکم حجر طرح مینماید و شاید شخص محجور عمداً خود را بدیوانگی بزند آیا لازم نیست که ماده مقید شود و برای قبولی دعاوی حجر حد و حصری و مرور زمانی در نظر بگیرند و یا خیر؟

ماده ۷۱ - از حیث تعیین علت حجر مدلولاً اختیارات عامتری را بداد گاه داده است و بدون لزوم رسیدگی بوجود علت % تعیین آن را بنظر داد گاه حواله کرده است و حال اینکه آن تصمیم و یا اجمال مزبور مورد استفاده متقاضیانی میشود که بجز استفاده مادی منظوری را ندارند و در بین حق و باطل فرقی قائل نیستند و بدون ذکر منظور و تعیین طرف دعوی موجبات اغفال داد گاهها را فراهم مینمایند لذا لازم است اولیای امور باثر و خیم آن دو ماده توجهی را بفرمایند. - ص



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی